

word:	definition:	Example 1:
Toil زحمت	hard work; to work hard; move with difficulty کار سخت ، سخت کار کردن ، به سختی کار کردن	The feeble old man toiled up the hill. پیرمرد نحیف به زحمت از تپه بالا رفت
Blunder اشتباه بزرگ - اشتباه کردن	stupid mistake; to make a stupid mistake; stumble; say clumsily اشتباه احمقانه ، مرتکب اشتباه احمقانه ای شدن ، تلو تلو خوردن ، با دستپاچی گفتن	The exhausted boy blundered through the woods. پسر خسته با هیزم ها برخورد کرد
Daze مبهوت کردن	confuse گیج کردن	The severity of the blow dazed the fighter and led to his defeat. شدت ضربه مشت به حدی بود که بوکسور را گیج کرد و منجر به شکست او شد
Mourn سوگواری کردن	grieve; feel or show sorrow for غصه دار بودن ، ابراز یا احساس اندوه کردن	Sandra did not cease to mourn her lost friend. ساندرا دست از عزاداری کردن برای دوست از دست رفته اش بر نمی داشت
Subside فروکش کردن	sink to a lower level; grow less به سطح پایین تری فرو رفتن ، کمتر شدن	After the excessive rains stopped, the flood waters subsided. بعد از اینکه باران های سیل اسا متوقف شدند، سیل فروکش کرد
Maim علیل کردن	cripple; disable; cause to lose an arm, leg, or other part of the body معلول کردن ، ناتوان ساختن ، باعث از دست دادن بازو پا یا بخش دیگری از بدن شدن	Auto accidents maim many persons each year. حوادث اتومبیل، هر ساله افراد بسیاری را معلول می کند
Comprehend قهמידن	understand درک کردن	If you can use a word correctly, there is a good chance that you comprehend it. اگر بتوانی واژه ای را درست استفاده کنی، به احتمال قوی آن را فهمیده ای
Commend تحسین کردن	praise; hand over for safekeeping ستودن ، تحویل دادن	Everyone commended the mayor's thrifty suggestion. همه پیشنهاد مقتصدانه شهردار را ستودند
Final نهایی - قطعی	coming last; deciding آخر از همه می آید ، تعیین کننده	The final week of the term is rapidly approaching. آخرین هفته ترم به سرعت در حال فرارسیدن است
Exempt معاف کردن - معاف	make free from; freed from معاف یا آزاد کردن از ، مستثنی از	Our school exempts bright pupils from final exams. مدرسه ما دانش آموزان تیز هوش را از امتحانات آخر ترم، معاف می کند

Vain	مغرور - بیهوده	having too much pride in one's ability, looks, et ; of no use	به توانایی و چهره خود غرور زیاد ورزیدن ، بی فایده	Josephine is quite vain about her beauty.	ژورفین واقعا به زیبایی اش غرّه است
Repetition	تکرار	act of doing or saying again	عمل دوباره گفتن یا دوباره انجام دادن	The repetition of new words in this book will help you to learn them.	تکرار کلمات جدید در این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا آنها را یاد بگیرید